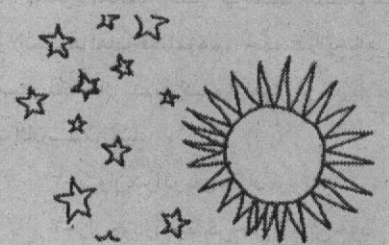


محمدبن عبدالوهاب قزوینی در سال ۱۲۹۴ هـ - ق در تهران به دنیا آمد و پس از تحصیل علوم متداول اسلامی و عربی تا سطوح عالی نزد استادان بزرگ، برای تحقیق و مطالعه و بازدید از کتابخانه‌ها سال‌های زیادی را در لندن، آلمان و پاریس گذراند و با شرق‌شناسان بزرگی آشنا شد و سرانجام پس از سی سال دوری از وطن در سال ۱۳۶۰ هـ. ق به ایران بازگشت و در سال ۱۳۷۰ هـ. ق چشم از جهان فرو بست. مقالات او بعدها به نام «بیست مقاله»

در دو جلد و یادداشت‌هایش به نام «یادداشت‌های قزوینی» در هشت جلد منتشر شد. بدون تردید قزوینی سهم زیادی در برپایی بنای تحقیقات ادبی و تاریخی معاصر ایران داشته است. به اعتقاد برخی از بزرگان و صاحب‌نظران، قزوینی، بخاطر داشتن روح و انصاف علمی و دقت فوق‌العاده و پشتکار و تلاش به همراه وسعت فوق‌العاده اطلاعات و برخورداری از اخلاق عالمانه و فضائل انسانی همراه با روش انتقادی مرسوم فرنگیها و توجه و عنایت خاص به زبان و ادب فارسی... بحق برگزیده محققان عصر ما قلمداد می‌شود. این مقاله نگاهی دارد به ابعاد مختلف فکری و علمی این دانشمند معاصر.



محمدبن عبدالوهاب قزوینی

آغازگر شیوه نوین

در تصحیح متون

علی منتظمی

شد چهار سال در آنجا بماند. او در آلمان از وجود سیدحسن تقی‌زاده که با کمک برخی از ایرانیان انجمن ایرانی را تشکیل داده بودند، استفاده کرد و انجمنی ادبی و علمی را با مشارکت آنان سامان داد و هر دو هفته یکبار جلساتش تشکیل می‌شد و شرکت‌کنندگان درباره مسائل علمی و ادبی به بحث و گفتگو می‌پرداختند. محمد قزوینی در آلمان با بزرگانی چون میرزا فضلعلی مجتهد تبریزی، محمدعلی جمال‌زاده، میرزا محمودخان غنی‌زاده، میرزا حسین‌خان کاظم‌زاده، و میرزا ابراهیم پورداود و گروهی از مستشرقان آشنا شد. قزوینی برای مدت کوتاهی به پاریس بازگشت و در آنجا ازدواج کرد، و سرانجام پس از حدود سی سال دوری از وطن، همراه همسر و فرزندش در سال ۱۳۶۰ هـ. ق به ایران بازگشت و به تحقیق و مطالعه مشغول گردید تا در سال ۱۳۷۰ هـ. ق چشم از جهان فرو بست و در آستان حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری مدفون شد. از کارهای علمی و تحقیقی

محمدبن عبدالوهاب قزوینی در خانواده مذهبی و اهل علم در سال ۱۲۹۴ هـ. ق (۱۸۷۵ م) در تهران به دنیا آمد، تحصیلات علوم متداول اسلامی و عربی را تا سطوح عالی نزد استادان بزرگ فرا گرفت. در سال ۱۳۲۲ هـ. ق (۱۲۸۲ ش) به دعوت برادرش میرزا احمدخان برای دیدن نسخه‌های قدیمی و کمیاب و بازدید از کتابخانه‌ها به لندن رفت. مدت دو سال و نیم در آنجا بود و با برخی از مستشرقان آشنا شد. او سپس برای تحقیق و چاپ کتاب جهانگشای جوینی به پاریس رفت و حدود ۱۱ سال در آنجا ماندگار و در این مدت با عده‌ای دیگر از مستشرقان و بزرگان آشنا شد. همچنین با برخی از نویسندگان مشهور ایرانی چون علی‌اکبر دهخدا و دیگران ملاقات می‌کرد و در جلسات علمی مشترک با آنها شرکت می‌جست. قزوینی در اواخر سال ۱۳۳۳ هـ. ق به دعوت حسینقلی‌خان نواب، که وزیرمختار ایران در آلمان بود، به برلین رفت ولی به علت جنگ جهانی و قطع راههای ارتباطی مجبور

قزوینی مقالاتی است که در مجلات مختلف به چاپ رسیده که بعداً در دو جلد به نام بیست مقاله چاپ و منتشر شده است. کارهای علمی قزوینی به سه دسته تقسیم می شود: ۱- تحقیقات ۲- یادداشتها ۳- حواشی.

تحقیقات

۱- تحقیقات ادبی:

الف- تصحیح مقدمه قدیم شاهنامه فردوسی
ب- مقاله درباره قدیمی ترین کتاب در زبان فارسی.

پ قدیمی ترین شعر فارسی بعد از اسلام

ت- مقدمه دیوان حافظ شیرازی

ث- تحقیق درباره خیام

ج- مقدمه کتاب مؤنس الاحرار

چ- رساله ممدوحین سعدی

ح- مسعود سعد سلمان

۲- تحقیقات تاریخی:

مقاله های جداگانه درباره رساله امیر تیمور به پادشاه فرانسه، ابوسلیمان بجزستانی مؤلف کتاب صوان الحکمه و کتابهای: راحة الصدور و آية السرور، مجمل التواریخ و القصص و نیز مقدمه کتابهای: زین الاخبار، تاریخ بیهق و الابنية عن حقایق الادویه و تمه صوان الحکمة.

همچنین دو سند تاریخی درباره بهزاد؛ نقاش مشهور ایرانی

۳- تحقیقات زبان فارسی:

- مقاله درباره رسم الخط

- زبان آذری یا زبان قدیم آذربایجان

۴- تحقیقات متفرقه:

مقاله درباره تهران

یادداشتهای قزوینی

الف- فیش ها

ب) دفترها شامل:

۱) وفيات معاصرین در دو جلد

۲- دفتر یادداشتها در هشت جلد

۳- مسائل پاریسیه در چهار جلد

۴) مسائل برلینی در دو جلد

۵- نوادر

۶- دفتر تاریخ

۷- نبذی از تعالیم اسماعیلیه

۸- دفتر ژانویه

۹- اخبار جنگ بین المللی

ج- حواشی کتب

مرحوم قزوینی نظرات انتقادی یا تصحیحی یا استدراکات خود را بر کتابهایی که می خواند در حاشیه همان کتاب می نوشت.

قزوینی و یکی از نویسندگان روزنامه «شفق سرخ» رخ داد. روشی را که این نویسنده در آن روزنامه پیش کشیده بود و مطالبی را با عناوین مستعار ارائه می کرد، قزوینی را به خشم آورده بود و آشکارا به نقادی این سبک و برشمردن خطاهایی که نویسنده در آن مقاله داشت، پرداخت. قزوینی در نقد خود گوشه هایی از اسلوب خود را در بحث های علمی یادآور شد که نکات اصلی آن به شرح زیر است:

۱- نویسنده باید با زبانهای خارجی آشنا باشد و از نوشته هایی که درباره موضوع مورد بحث به زبانهای دیگر نوشته شده است آگاه باشد. قزوینی معتقد بود نویسنده ایرانی در این باره بهتر می تواند نظرهای مستشرقین را در زمینه آثار ایرانی درک کند.

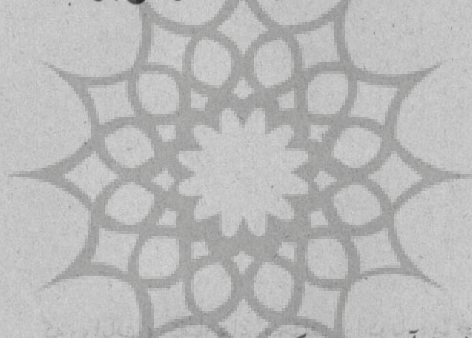
۲- نویسنده در بحث خود بیطرفی کامل را رعایت کند تا بتواند نظر خود را بدون غرض و خالی از شبهه هایی که برخی از نویسندگان پیشین در مطالب خود داشته اند ارائه نماید.

۳- نویسنده نباید تحت تأثیر عواطف و احساسات خود نسبت به موضوع معینی قرار گیرد، بلکه در همه حال نسبت به مطالب و موضوعاتی که در مقابل اوست داوری کرده و مانند یک قاضی عادل نظر خود را بیطرفانه ابراز کند. (قزوینی، ۱۳۰۷)

لازم به یادآوری است که مرحوم قزوینی تمام این امتیازها و ویژگیها را در اسلوب و روش خود با هم داشت. حسن تقی زاده درباره روش محمد قزوینی می گوید:

«اما بزرگی و نامداری مرحوم قزوینی تنها به دانش و اطلاعات وسیع او در رشته های تاریخ و ادب اسلامی و ابستگی نداشت، بلکه وی از خصائل و خصایصی برخوردار بود که در مقام سنجش، از علم دریا مانند و معرفت بیکران او برتر و گرانباتر است، اگر مرحوم قزوینی بحق برگزیده محققان عصر ماست تنها به سبب آثار دقیق و نوشته های پژوهشگرانه او نیست، در وجود مرحوم قزوینی چند خصوصیت و برجستگی بود که آثار او را ممتاز ساخت و قزوینی را به شیوه تحقیقی مردان بزرگی چون ابوریحان و ابن خلدون نزدیک کرد، نخستین صفت برجسته قزوینی وجود روح علمی در آن پیکر پر جوش و سخت کوش بود که وی را همواره به اندیشیدن درست و ژرفنگری رهبری کرد و نگذاشت که کارها را آسان و خرد بگیرد، او از انصاف در علم به طور کامل برخوردار بود تا آنجا که بر خود نیز سخت می گرفت و اشتباه و سهو خود را هم نیز نمی پسندید و اگر در اشتباه و غلط می افتاد به سختی تمام برمی پیچید و با سخنها گوناگون در رفع آن می کوشید تا سبب گمراهی جویندگان نشود. قزوینی علاوه بر روح و انصاف علمی و مدت

□ محمد قزوینی می نویسد:
کسانی که سعی دارند تمام کلمات عربی از زبان فارسی خارج شود به بهانه این که زبان عربی عنصر خارجی است، این افراد در استعمال کلمات و اصطلاحات اروپایی خودداری ندارند و بدون ملاحظه دائماً کلمات فرانسه و انگلیسی و آلمانی و غیره را در نوشته های خود به کار می برند.



۱- نوآوری در سبک

آنچه مسلم است بدون تردید محمد قزوینی سهم زیادی در برپایی بنای تحقیقات ادبی و تاریخی معاصر ایران داشته است، این تحقیقات قبل از او بیشتر به کتاب های شرح حال و روایاتی که در کتب تاریخی آمده بدون نقد و شرح و تحلیل تکیه داشته است و بخش اصلی تلاش صاحبان این پژوهشها به نقل قول مستقیم حاکی از هر گونه نقادی و توضیح محدود می شده است. علاوه بر این پژوهشگران قبل از قزوینی در تحقیقات خود بیشتر به کتابهای قدیم توجه داشتند و آشنایی آنها با زبانهای خارجی بسیار کم و ضعیف بوده، از این رو بیشتر نوشته های آنها را اقتباس و یادداشت برداری از منابع دیگران پر کرده است، به عنوان مثال می توان از مقالاتی نام برد که در صفحات روزنامه های این قرن چاپ شده است، به ویژه روزنامه هایی که مشارکت فعالی در نهضت مشروطیت ایران داشتند، شاید بتوان گفت درصد زیادی از نویسندگان این روزنامه ها فاقد شرایط لازم برای نگارش بحث های علمی بودند. همچنین تأثیر عواطف و احساسات میهنی قوی، نوشته ها و مقالات آنها را پر کرده است. بهترین نمونه همان گفتگو و مشاجره ای است که بین محمد

طولانی اقامت در فرنگ و همنشینی با دانشمندان درجه اول آن دیار نکته دقیقی را فراگرفت که در قرون اخیر کمتر کسی از مشرقیان توجه داشتن بدان را نخستین و برترین دقیقه علمی می دانست و آن اخذ روش انتقادی و علمی فرنگی بود که مرد محقق به پایمردی آن در رسیدن به مقصود نهایی و تحقیق عالمانه درست توفیق می یابد.»

(یادداشت‌های قزوینی، افشار ۲۸۷)

شاید در مقام مقایسه بتوان گفت محمد قزوینی در ایران شبیه نسل دکتر طه حسین ادیب معاصر در مصر بود هر دو ی آنها دارای آموزشهای دینی بودند و هر دو جوانی خود را در عصر نهضت ملی و وطنی آغاز کردند هر دو به اروپا رفتند و با آشنایی با اسلوب خارجیان سبک و روشی مملو از دقت سرشار، که مشابه شک و تردید در علوم است، به وجود آوردند.

طه حسین عقیده داشت علم با تقدیس بی مورد پیشینیان مخالف است، بلکه شایسته است نقد علمی تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگیرد، همچنین او می خواست ادبیات عرب در قالب جدیدی شکل گیرد و کلیه پایه‌های غلطی که مدرسین و صاحب نظران ادبی در گذشته به آنها اعتماد می کردند، در هم ریخته شود و این کار را از اشعار جاهلی آغاز کرد. او با تشکیک در برخی از اشعار جاهلی آنها را ساخته شعرای عصر اسلامی دانست که به علل سیاسی و مذهبی دست به این کار زده اند.

طه حسین نظریه خود را بر اساس شیوه فلسفی دکارت آغاز کرد تا از مرحله شک به یقین برسد و پس از آن مقدمات آزادی مطلق را در بحث و بررسی ادبی فراهم کرده و ادبای عرب را از قیود ساختگی و مدح و تقدیسهایی بی مایه آزاد سازد.

ایرج افشار می گوید: «دقت فوق العاده مرحوم قزوینی، که چیزی شبیه به وسواس بود، در غالب آثار او دیده می شود، اما این دقت وسواس گونه در آثار چاپ نشده او، که یادداشت‌های شخصی است، بیشتر و بهتر مشهود است. کسانی که هشت جلد یادداشت‌های او را خوانده اند ملاحظه فرموده اند که در موارد شک و ظن و تردید گمان و شاید به چه حد احتیاط لازم می داند تا خدای ناکرده حکم به غلط نرود و اگر مطلبی بر او واضح می شد در این مورد برای قبول خاطر خود به تأکید صریح و روشن می پرداخت و مطلب را چنان می شکافت که بقول معروف شیرفهم شود برای خود اصطلاحات بسیار خوبی داشت مانند ظاهراً ظاهراً، درست درست درست، عین یقین و قطع یقین، ظن متأخم به علم و نظایر اینها.»

(یادداشت‌های قزوینی، ۲۸۳-۲۸۲)

شاید این روش دقت آمیز قزوینی باعث شده بود

پژوهشگر کلیه مطالب مرتبط به موضوع را، اعم از درست و نادرست، می آورد و این خوانندگانند که باید آن مطالب را از منابع اصلی و درست آن استخراج کنند.

ویژگی دیگر قزوینی، جمع بین پشتکار و تلاش پژوهشگر شرقی با دقت و ریزنگری پژوهشگر غربی بود. سید حسن تقی زاده می گوید: «مرحوم قزوینی علم و تحقیق و وسعت فوق العاده اطلاعات و فضل مشرقی را برای اولین بار با روح انتقاد و تحقیق و ذره بینی مغربیان (یعنی محققین مشهور مغرب زمین) در وجود خویش توأم ساخته بود، کسی که نوشته‌های آن مرحوم را بخواند خود را روبرو با اقیانوسی از علم و فضل و کمال و اطلاع و احاطه می بیند، یکی از فضائل آن مرحوم آن است که وی موسس و پیشوا و پیشقدم طریقه جدید تحقیق انتقادی مغربی علمی و ادبی در ایران بود و طبقه‌ای از فضیلت محقق معاصر این مملکت پیرو و شاگرد روحانی و مقلد طریقه او هستند.»

(یادداشت‌های قزوینی، ۲۶)

انصاف و روح علمی قزوینی که با روش انتقادی مرسوم فرنگیها همراه شده بود، ثمرات بسیار نیکو و سودمند به بار آورد، او دوستان علم بود و درباره آنچه متعلق به علوم بود، بی اندازه تعصب می ورزید و هیچ گونه چشم پوشی را درست نمی دانست.

از ویژگیهای دیگر قزوینی برخورداری از اخلاق عالمانه و فضائل انسانی بود، اگر گاهی در معرض نقد و نقادی قرار می گرفت هرگز لب به سخنی ناروا و رکیک باز نمی کرد. او در تمام صحنه‌های علمی و ادبی پاک زبان و نیکو سخن بود، البته گاهی شوخیهای علمی نیش دار در جلسات علمی او دیده می شد، که با فحاشی و بی ادبی متفاوت است مثل ایراداتی که به مقاله‌ای که در روزنامه شفق سرخ پیرامون زبان فارسی نوشته شده بود، وارد کرده و با معیارهای منطقی خطاها و غلطیهای موجود در آن را توضیح می دهد.

این روش نقادانه قزوینی و اهتمام و توجه زیاد او به کلیه مباحثی که به میراث علمی و ادبی ایران مرتبط است، موجب شده بود که او بیش از پیش به تحقیق و توضیح متون قدیم پرداخته و آنها را برای علاقمندان آماده و منتشر سازد.

برتری دیگر مرحوم قزوینی تمیز و انتخاب موضوعات شایسته از موضوعات غیر قابل تصحیح و نشر بود او هرگز انرژی خود را مصروف متون بی فایده و بی ارزش نمی کرد، بلکه متون با ارزش و مفید را برای کار علمی انتخاب می کرد، او در تحقیقاتش از اصلاحیهای سرسری یا مغرضانه کاملاً اجتناب می ورزید و امانت علمی را در نقل

□ باید دانست؛ کلمات عربی که نزدیک هزار سال داخل زبان فارسی شده‌اند ملیت اصلی خود را از دست داده و پیروی از زبان دوم را قبول نموده و دیگر عنصر خارجی محسوب نمی شوند.



که روایات و گفتارهای مختلفی را درباره موضوع واحدی بیاورد و چه بسا برخی از آن روایات چندان هم به موضوع مورد بحث مربوط نمی شدند، تنها عامل علاقه شدید آن مرحوم، داشتن احاطه به کلیه جوانب موضوع مورد نظر بود. مثلاً اگر درباره شخصیت برجسته‌ای سخن می گفت به شعرایی که درباره آن شخصیت مدیحه گفته اند یا کسانی که هم لقب آن شخص بوده اند، به آنها اشاره می کرد. چه بسا این روش امروزه چندان مورد توجه نباشد، یا اغلب حکایاتی که درباره موضوع بحث آمده چه صحیح و چه نادرست را ذکر می کرد که خود این نشاندهنده میزان شک و تردید او در مسائل مطروحه است و قطعاً این شک یک شک و تردید مثبت و باارزش در مسائل علمی به شمار می رود. پژوهشگرانی که در بحثهای خود از شک و احتیاط مثبت کمک می گیرند، همه مطالب مرتبط به موضوع را آورده تا آنها را که درستی و سلامتشان ثابت می شود بپذیرند اما کسانی که از شک و تردید منفی استفاده می کنند احیاناً اعتقاد به آوردن کلیه مطالب پیرامون بحث ندارند، بلکه تنها آنهایی را که درستی شان احساس می شود بیان می کنند، اما امتیاز نوع اول یعنی شکهای مثبت آن است که

مطالب و اقتباس منابع در نظر داشت.

عبدالحسین زرین کوب می نویسد: «شیوه ای که در نقد و تصحیح متون به عنوان شیوه علمی واقع شد طریقه ای بود که محمد قزوینی (م ۱۳۲۸ شمسی) در تصحیح و نقد متون به کار می برد و مبتنی بود بر مقابله نسخه های معتبر و اجتناب از تصحیحات قیاسی، وی در نقد متون و ضبط مآخذ دقت و احتیاطی نزدیک به سرحد و سواس داشت و از دقتی که در ضبط نسخه بدلها و در حل مشکلات لغوی و تاریخی متون به کار برده است، می توان میزانی از دقت بی حد و ذوق سلیم محققانه او به دست آورد و در هر حال بی هیچ شک می توان گفت که قزوینی در نقد متون قدوه و پیشوای ادیبان جدید ایران است».

(زرین کوب، ۱۳۶۱، ۶۴۷)

۲- قزوینی مخالف افراط و تفریط در زبان فارسی قزوینی علاوه بر مزایا و ویژگیهایی که برشمردیم به زبان ملی خود یعنی فارسی و زبان عربی و برخی از زبانهای اروپایی تسلط یا آشنایی کامل داشت، این مزیت سبب شده بود بهتر بتواند افکار و اندیشه های جدید را به قالب تعبیر و بیان بکشد، بویژه آن که در زمان او، زبان فارسی ایده آل در کتابت و نویسندگی مورد نظر اغلب متفکران و اندیشمندان بود. می دانیم در اواخر قرن نوزدهم میلادی زبان فارسی با رکود و ضعف نسبی روبرو شده بود و مساله اساسی در پیش روی ادباء و متفکران تحول زبان فارسی بود تا بتوان خواسته های زمان را احساس کرد و نیازهای معاصران را برآورده ساخت. در این جا به چند جریان ادبی موجود در آن زمان اشاره می کنیم:

۱- جریان اول هدفشان بازسازی زبان از طریق احیاء متون قدیم ادب فارسی و انتشار آن در بین اندیشمندان بود. می توان افرادی چون امیرکبیر و عبدالرحیم طالب اوف (نجارزاده) و زین العابدین مراغه ای را از این جریان به حساب آورد.

۲- جریان دوم گرایشی بود که ادغام زبان فارسی فصیح را با الفاظ عامیانه ای که در بین مردم شایع بود، دنبال می کرد. از پیشگامان این گروه بیشتر نویسندگان حاضر در نهضت مشروطیت بودند علی اکبر دهخدا با انتشار مقالات (چرند و پرند)، در روزنامه صوراسرافیل از سرآمدان آنان است. این جریان نویسندگانی مانند محمد علی جمال زاده و صادق هدایت را نیز زیر پوشش خود قرار داده بود.

(زرین کوب، ۱۳۶۱، ۶۴۰)

۳- اما جریان سوم که تا اندازه ای افراطی بود، عقیده داشت زبان فارسی در طول چند قرن تحت نفوذ زبان عربی درآمده و این نفوذ، قدرت، شیرینی



و روانی و حتی استدراک و فهم را از زبان فارسی گرفته است. برخی از افراد این گروه، معتقد بودند باید زبان فارسی از الفاظ زبان عربی پاک گردد و برخی نظرشان این بود حروف الفبای پهلوی به جای الفبای عربی قرار گیرد. البته این گروه گرفتار اشتباهات بزرگی شدند و در آثارشان به کرات استفاده از الفاظ اروپایی به جای کلمات عربی دیده شده است. در این راستا آنها آثاری را منتشر ساختند که به گمانشان فارسی خالص است، در حالی که در نظر بیشتر روشنفکران یا عامه مردم غیر قابل درک و نامفهوم بود.

استاد قزوینی در مقابل جریانات افراطی و تفریطی موضعی عالمانه و حکیمانه داشت که برای روشن شدن موضوع به مشاجره ای که بین وی و یکی از نویسندگان روزنامه شفق روی داد، اشاره می شود: یکی از نویسندگان روزنامه شفق سرخ طی مقالاتی با احساسات ملی پرشور، به تاثیر مفرط زبان عربی بر زبان فارسی می پردازد. قزوینی با ملاحظه این مقالات که به دفاع از زبان فارسی در مقابل ورود بی رویه الفاظ عربی پرداخته، بیطرفانه و منصفانه حرفهای نویسنده را نقد و تحلیل کرده و می گوید: کسانی که سعی دارند تمام کلمات عربی از زبان

فارسی خارج شود، به بهانه این که زبان عربی عنصر خارجی است، این اشخاص در استعمال کلمات و اصطلاحات اروپایی خودداری ندارند و بدون ملاحظه دائماً کلمات فرانسه و انگلیسی و آلمانی و غیره را در نوشته های خود به کار می برند. باید دانست اولاً کلمات عربی که نزدیک هزار سال است داخل زبان فارسی شده اند، ملیت اصلی خود را از دست داده و پیروی از زبان دوم را قبول نموده و دیگر عنصر خارجی محسوب نمی شوند. همان گونه که خانواده های هندی یا قبایل عرب که به ایران آمدند و صدها سال ماندند و در ایران زاد ولد نموده حالا دیگر هندی حساب نمی شوند و از همه مثالها روشتر سادات صحیح النسب است که بحکم قطعی شجره نامه از نسل صریح عرب اند. با این وجود اکنون پس از چندین سال مهاجرت به ایران هم خودشان و هم مردم آنها را ایرانی می دانند. از این متجددین این سوال را می توان کرد که آیا سادات ایران را ایرانی می دانید یا خارجی؟ اگر سادات و بقایای قبائل عرب را خارجی می دانید، کلمات عربی را که نیزایشان هزار سال قبل همراه خود آورده اند خارجی بدانید و آنها را از زبان فارسی اخراج کنید.

سپس قزوینی اضافه می کند: همین زبان فرانسه که شما به استعمال کلمات و اصطلاحات آن در عبارات خود افتخار می کنید بیش از ۹۹ درصد از کلمات لاتینی و یونانی است چرا آنها کلمات یونانی و لاتینی را از زبان خود اخراج نمی کنند؟ پس شما در این امر هم لاقول تقلید ایشان را بنمایید... قزوینی در ادامه می گوید: ضربتی که این آقایان امروزه بر زبان فارسی می زنند از ضربتی که خروج عرب و مغول بر آن زبان زد بالاتر است، این آقایان بدون هیچ بهانه زبان اجداد ما را که بیش از هزار سال با وجود آن تاخت و تازهای بزرگ تاریخی به طور امانت نگاهداشته و بما سپردند و این گنج شایگان را که با هزار سال زحمت و مساعی آن استعدادهای فوق العاده که در تاریخ دنیا نظایر آن اشخاص کمتر دیده می شود مثل رودکی و فردوسی و عنصری و نظامی و خاقانی و سعدی و حافظ و غیره هم برای ما فراهم و حاضر و آماده ساخته اند، ما داریم مفت و رایگان و صاف و ساده با کمال بی قیدی محض برای تقلید کورکورانه اروپائیان مترجماً به بیغما می دهیم.

(قزوینی، ۶۶)

قزوینی پس از این، اشتباهات نویسنده را یکی پس از دیگری چه از نظر لغوی و چه از نظر ترکیبی بیان کرده و در پایان نشان می دهد، این افراد زبان فارسی مادری خود را به خوبی نمی دانند، از ورود الفاظ فرانسوی و انگلیسی در این زبان پرهیزی

ممتنع است ولی معذالک فقط این طرز و شیوه است که باید سرمشق چیز نویسی هر ایرانی جدیدی باشد که میل دارد به زبان پدر و مادری خویش چیز بنویسد.

(قزوینی، بیست مقاله، ۲۰)

ناگفته نماند قزوینی اعتقاد داشت در بین نویسندگان و شعرای هر قریبی یکی طرف افراط را در استعمال لغات عربی می گرفته است و دیگری طرف تفریط را و سایرین درجات متوسطه بین این دو طرف را و بدیهی است که برای به دست آوردن مقیاس از زبان معمولی هر قریبی نباید طرفین افراط و تفریط را میزان قرار داد، بلکه مناط حکم طریقه وسطی و منهج اعتدال است.

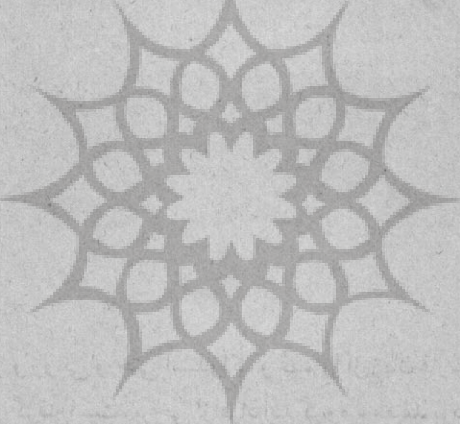
(نقد ادبی، ۱۳۶۱، ۶۴۷)

یاد نقدی که قزوینی بر اسلوب نگارش کسروی در کتاب: «آذری یا زبان باستان آذربایگان» آورده به شیوه انشاء مخصوص مؤلف اشاره کرده می گوید: این اختلاط عجیب کلمات و اصطلاحات فارسی از فارسی قدیم و فارسی منسوخ گرفته الی فارسی مخصوص به شعر و فارسی عامیانه و فارسی معمولی حالیه با کلمات و اصطلاحات عربی... و یکی در جنب دیگری و به تعبیر دیگر به عنف و زور فارسی نوشتن بعضی کلمات که عربی آن معمولتر است، یا اصلا فارسی آن فعلا هیچ معمول نیست و سپس بدون جهت عربی نوشتن بعضی کلمات دیگر که فارسی آن نیز معمول یا شاید معمول تر است، مجموع اینها روی هم رفته به انشاء ایشان یک صبغه مصنوعیت و یک جنبه ساختگی داده است که هر خواننده بیغرض احساس می کند که این زبان نه زبان فارسی امروزه است... و نه تقلیدی است از طرز انشاء قدما مثل بیهقی یا ناصر خسرو... و نه غرض مؤلف به فارسی خالص یا متمایل به فارسی خالص نوشتن است مثل نامه خسروان...

(قزوینی، بیست مقاله، ۱۴۷)

در هر صورت قزوینی، زبان فارسی کنونی و ایده آل را زبانی می دانست که هر لفظی بدون توجه به اصلش در جای خود قرار گیرد، الفاظ از نظر او وابسته به نژاد و قومیت نیستند، اگر واژه ای جزء زبان شد و مورد استفاده قرار گرفت درست نیست با پیدا شدن لفظ جدید آن را ترک کرده کنار گذاشت در این راستا چه بسا قزوینی استفاده از الفاظ خارجی جاافتاده در زبان را بر واژه های اصلی متروک ترجیح می داد. شاید بتوان گفت بزرگترین خدمتی را که قزوینی به زبان فارسی کرد این است که زبان فارسی را شایسته همگامی با مقتضیات علمی دقیق و تحولات زبانی کرد و بر این مبنادر مقابل جریان های ادبی ایستاد و اسلوب فصیح سهل و ساده و نوینی را

□ محمد قزوینی در سال (۱۲۸۲ ش) به اروپا رفت و سالیان سال در کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان ماندگار شد. او پس از سی و اندی سال اقامت در دیار مغرب زمین، در سال (۱۳۱۸ ش) به ایران بازگشت و ده سال بعد چشم از جهان فرو بست.



ندارند، با این وجود مساله ورود کلمات عربی را در فارسی بهانه قرار می دهند. این موضعگیری قاطعانه قزوینی در مقابل گروه افراطی، حقیقت را برای آنها و دیگران آشکار کرد و از حضور دو جریان در صحنه های ادبی و فارسی خبر داد، گروه اول خواستار بازسازی و احیاء زبان فارسی اصیل بودند که محمد قزوینی خود و پیروان مکتب او پیشاپیش آنان قرار داشتند. جریان دوم معتقد به ادغام زبان فصیح فارسی با الفاظ عامیانه بود که علی اکبر دهخدا و بعد محمد علی جمال زاده و صادق هدایت و هواخاهانشان در آن صف ایستاده بودند. نکته لطیف این بود که قزوینی به طرفداران این مکتب حمله نمی کرد همانگونه که به گروه های سابق حمله ور می شد، مثلاً زمانی که جمال زاده قصه های «یکی بود و یکی نبود» را منتشر کرد اسلوب فارسی نویسی ساده او را ستود، درباره کتاب جمال زاده نوشت:

«این کتاب نموداری از شیوه انشای شیرین سهل ساده خالی از عناصر خارجی است و اگرچه این سبک انشاء کار آسانی نیست و به اصطلاح سهل



در ادب فارسی به دور از هیچ گونه پیچیدگی و ابهامی رایج ساخت.

۳- تأثیر قزوینی بر نویسندگان

بررسی کامل تأثیر اسلوب قزوینی بر نویسندگان و پژوهشگران پس از او در این نوشتار نمی‌گنجد، به ویژه او در شرایطی نبود که در دانشگاهی در ایران تدریس کند و دانشجویان و ارباب فضل از او بهره برند، زیرا بخش بزرگی از عمرش را در خارج به سر برد و پس از بازگشت به ایران هم، در خارج از مؤسسات و مراکز علمی به بحث و تحقیق مشغول گشت و براساس ظاهر شاید شاگردی مستقیماً زیر نظر او تربیت نشده باشد، ولی تأثیر گرانباری که قزوینی بر عموم پژوهشگران و نویسندگان ایرانی معاصر به جای گذارد، کمتر از تأثیری نبود که اساتید صاحب نام در دانشگاه‌ها در بین دانشجویان خود باقی گذاشتند. البته استادانی همزمان با قزوینی، کارهای علمی و بحث و تحقیق را آغاز کردند؛ مانند محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) - با کمی اختلاف حتی جلوتر از قزوینی - ولی او هم در مرحله‌ای از فعالیت‌ها، به ویژه تحقیقات علمی اخیرش، تحت تأثیر شیوه‌های ادبی و لغوی قزوینی قرار گرفته بود. برای توضیح بیشتر در این جا کار نویسندگی و تحقیقات و مقاله‌نویسی علمی را پس از قزوینی به چند گروه با مدرسه علمی تقسیم می‌کنیم.

۱- مدرسه‌ای که شاگردانش معاصر با قزوینی بودند و در رأس آن محمدعلی فروغی قرار داشت. علی‌رغم آن که نویسندگان این مدرسه با قزوینی در بناء منطقی کتابت و نویسندگی و دقت در کارهای علمی مشارکت داشتند، ولی باز نوشته‌های آنان نیاز به اسلوب علمی خالص و کار ادبی داشت و به تعبیری نوشته‌های آنها حد واسط کار علمی و کار ادبی قرار می‌گرفت. از بزرگان این مدرسه ملک الشعراء بهار در کتاب سبک‌شناسی و علی‌دستی در کارها و تحقیقات ادبی اخیرش را می‌توان مثال زد.

۲- مدرسه‌ای که پس از مدرسه قبلی قرار می‌گیرد و منسوبین به آن گروهی به جنبه ادبی و دسته‌ای به جنبه علمی و تحقیقی تمایل داشتند، مانند عباس اقبال آشتیانی که وی بسیاری از کارهای ادبی را با اسلوبی شبیه اسلوب قزوینی تحقیق و یا نقد نمود، مثل دیوان معزی یا کارهای دیگر او چون تاریخ مغول در ایران و تاریخ مفصل ایران. مرحوم قزوینی در شرحی که بر کتاب دوره تاریخ عمومی او نگاشته، می‌نویسد: اسلوب نویسنده با عباراتی سهل و روان و ساده، دارای نظم و ترتیب و فصل‌بندی‌های مناسب است، اقبال علاوه بر تألیف کتاب، مقالاتی را در مجله خود به نام یادگار منتشر می‌ساخت، غیر

توجه و اهتمام می‌ورزید، از میان تحقیقات ادبی او: ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی و دیوان ناصر خسرو است، علاوه بر آنکه در کتاب «پانزده گفتار»، تعدادی از مقالات ادبی را جمع‌آوری و منتشر ساخت. از چهره‌های برجسته دیگر این مدرسه عبدالحسین زرین‌کوب است که آثار ارزنده‌ای درباره زبان و ادب فارسی ارائه کرده است، مانند کتاب: ارزش میراث صوفیه، و نقد ادبی.

اینها نمونه‌هایی از نویسندگان معاصر ایرانی‌اند که هر یک به شکلی با اثرپذیری از شیوه قزوینی، آثار باارزشی را در ادب فارسی احیا و یا تألیف کردند، بدون شک مرحوم قزوینی در تحقیق و نقد متون، استاد و پیشوای محققان جوان و تازه‌کاری است که بعدها در باب تاریخ ادب و تصحیح متون ادب فارسی کوشش و اهتمام زیادی داشته‌اند.

نتیجه‌گیری:

گمان نمی‌رود در این نوشتار کوتاه توانسته باشیم ابعاد مختلف فکری و علمی قزوینی را بازگو کرده باشیم، بلکه نیاز به بحث‌های متعدد و فراوان دارد که هر بحث، بخشی از جوانب عظمت و قدرت علمی او را مورد نظر قرار دهد. بدون تردید از قزوینی تحقیقات و پژوهش‌های ادبی معاصر در ایران آغاز می‌شود، گرچه گروهی از معاصران برخی از آراء و نقطه‌نظرهای او را مورد نقد قرار داده‌اند، ولی این اقدام، هرگز از قدر و منزلت علمی او نکاسته است. بلکه این سنت تحول و قانون تکامل علمی است که در همه عصرها و کشورها وجود داشته و دارد و قزوینی از آن مستثنا نیست.

□ دکتر عبدالحسین زرین‌کوب می‌نویسد: شیوه‌ای که در نقد و تصحیح متون به عنوان شیوه علمی واقع شد طریقه‌ای بود که محمد قزوینی در تصحیح و نقد متون به کار می‌برد و مبتنی بود بر مقابله نسخه‌های معتبر و اجتناب از تصحیحات قیاسی. وی در نقد متون و ضبط مآخذ دقت و احتیاطی نزدیک به سرحد و سواس داشت.

از اقبال از بین منتسبین به این مدرسه می‌توان از سعید نفیسی نام برد که دارای آثار و تحقیقات متعدد و فراوانی است، ولی نکته در این است که در دهه‌ها تحقیقی که روی متون ادب فارسی داشت از اسلوب قزوینی پیروی می‌کرد. مانند دیوان فریدالدین عطار، رباعیات ابوسعید ابوالخیر و کتاب‌های زیادی که درباره عطار و رودکی و دیگر بزرگان ادب فارسی تألیف نمود. شخصیت برجسته دیگری از همین گروه، مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر است که استاد به حق زبان و ادبیات فارسی معاصر به شمار می‌آید. از بزرگترین آثار او تحقیقاتی درباره مولانا جلال‌الدین رومی، دیوان شمس تبریزی و شرح بر مثنوی مولوی است.

۳- جریان سوم که به گسترش و نشر دستاوردهای فکری و علمی اشتغال داشتند آنان در این تحقیقات همانند قزوینی توجه ویژه‌ای به حفاظت از زبان فارسی و بهره‌گیری از پژوهش‌های اروپایی و غربی می‌نمودند. از این دسته می‌توان از مجتبی مینوی نام برد، او بیشتر به موضوعات ادبی و فکری و تا اندازه‌ای به موضوعات جدید و معاصر

منابع

- ۱- خفاجی: (محمد عبدالمنعم)، قصة الادب المعاصر فی مصر الحدیث، القاهرة، ۱۹۵۶.
- ۲- زرین‌کوب: (عبدالحسین)، نقد ادبی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳- شوقی ضیف (الدكتور)، الادب العربی المعاصر فی مصر، القاهرة، ۱۹۷۶.
- ۴- قزوینی: محمدبن عبدالوهاب، بیست مقاله، به اهتمام پورداود، بمبئی، ۱۳۰۷.
- ۵- قزوینی: محمدبن عبدالوهاب، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۷.
- ۶- قزوینی: محمدبن عبدالوهاب، یادداشت‌های قزوینی، مقدمه به قلم سیدحسین تقی‌زاده، تهران، ۱۳۴۷.
- ۷- الکیال: (سامی)، طه حسین، القاهرة، ۱۹۶۲.